

الگوی اخلاق حرفه‌ای در تدریس بر اساس روش حضرت خضر (ع) در قرآن کریم

امیر حسین بانکی پور فرد^۱

زهرا محقیان^۲

چکیده

اخلاق حرفه‌ای، موضوعی است که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که اکثر حرفه‌ها، از جمله حرفه تدریس نیز، با درک ضرورت و اهمیت آن و نیز توجه به جایگاه والای معنوی این حرفه، نیازمند تدوین منشور اخلاقی حرفه‌ای مخصوص به خود هستند.

در همین راستا پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که با توجه جامعیت قرآن کریم (نحل/۸۹) آیا می‌توان با تدبیر در سلوک رفتاری آموزگاران الهی، به استخراج الگویی الهی و اخلاقمند در امر آموزش و تعلیم پرداخت؟ در منشور اخلاقی معلمان الهی، مهم‌ترین الزامات و تکالیف اخلاقی حرفه تدریس کدامند؟

نتایج پژوهش حاکی از آن است که در الگوی تدریس حضرت خضر (ع)، نکات فراوان و ظریفی مورد تأکید قرار گرفته که می‌توان از آن‌ها به عنوان الگویی جامع و الهی در امر تدریس بهره برد و در تدوین منشور اخلاق حرفه‌ای معلمان از آن‌ها استفاده کرد. مهم‌ترین این اصول اخلاقی عبارتند از: نیازسنجی شاگرد، استفاده از مثال‌های عینی نه ذهنی، ارزیابی در خلال تدریس، عدم سخت‌گیری و سایر موارد. توجه به هریک از این اصول، می‌تواند به معلمان در نیل به اهداف آموزش کمک بسیار مؤثری نماید و بشر را در بعد معرفتی به تکامل معنوی خویش رهنمون سازد.

۱- استادیار دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: z.mohaghegh89@yahoo.com

واژگان کلیدی:

اخلاق حرفه‌ای، فرایند یاددهی - یادگیری، معلم، شاگرد، قرآن، تدریس.

مقدمه

امروزه در میان اندیشمندان رشته‌های مختلف، روشن شده که آشنایی با اصول اخلاق حرفه‌ای و پای بندی به الزامات و تکالیف اخلاقی در یک حرفه، موجب ایجاد مزیت‌های راهبردی خواهد شد (قراملکی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۷؛ دیوید، ۱۳۸۰ش، ص ۶۰) چرا که اخلاق حرفه‌ای، به منزله شاخه‌ای از دانش اخلاق کاربردی، به بررسی تکالیف اخلاقی در یک حرفه و مسائل اخلاقی آن پرداخته و از این طریق فرد را، با کشف مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها و رابطه‌ها، در راستای ایفای صحیح حرفه خویش هدایت می‌نماید (قراملکی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۰).

از دیگر سو امانوئل کانت در آغاز کتاب تعلیم و تربیت خویش گوشزد می‌کند که در حرفه تدریس و تعلیم، به منظور ایفای صحیح مسؤولیت‌ها و ارتقای کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری، شیوه ارائه مطالب و بهره‌گیری از روش‌ها و الگوهای جامع و مؤثر، امری بسیار مهم، حیاتی و تعیین کننده است و در مقایسه بین کشورها، امروزه کشورهایی پیشرفته به حساب می‌آیند که افرادش متفکر و روشمند باشند. این مسأله، در دنیای معاصر به عنوان یک تئوری محکم، مورد تأیید اغلب صاحب نظران رشته تعلیم و تربیت است (خنیفر، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳).

در این میان، نهضت تربیتی اسلام در عرصه تدریس و تعلیم (فرایند یاددهی - یادگیری)، به ساختن معلمان لایق، متخلق و برخوردار از فضیلت اهتمام ورزیده است. از منظر تعالیم دینی، معلمی در نظام اسلام، منصبی الهی است و معلم عهده دار مسؤولیت‌های الهی و در پی برآوردن آنهاست. در چنین ساختاری، اخلاق فضیلت یعنی اخلاق معطوف به ارزش‌های والا، نقش کلیدی و

محوری داشته و به عنوان آرمان این نهضت الهی، منشوری مقدس دارد که در آن، درک وظیفه، معلمی را منصب و امانتی الهی پنداشتن، نگران بندگان خدا بودن، معاشرت نیکو، صداقت، انتقادپذیری و... ابزار پاسخگویی است. همچنین برخورداری از خصلت‌های منفی همانند ریاست‌طلبی، دنیاگزینی، درک نمودن فضیلت معنوی خدمت، بخل ورزی، فقدان انصاف و عدالت و... به عنوان موانع دستیابی به ارزش‌های مثبت اخلاقی، مانع شکوفایی و بالندگی فرایند یاددهی-یادگیری شده و از رونق معنوی آن می‌کاهند. اهمیتی که قرآن و منابع دینی، به عنوان راهنمایان اخلاقی بشر، برای دانش و یادگیری قائل هستند، ضرورت ارائه روش و استخراج متدی الهی برای آموزش و تدریس را به ذهن آدمی متبادر می‌سازد چرا که در بیان دین و مکتب قرآن، واژه تعلیم و آموزش، به نوعی از ابتدای خلقت انسان مطرح و عنوان شده است: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) (بقره/ ۳۲-۳۱). به همین دلیل سعی نوشتار بر آن است تا با تفحص در سلوک رفتاری یکی از معلمان الهی یعنی حضرت خضر (ع) و بهره‌مندی از روش تعلیمی و اصول اخلاق حرفه‌ای ایشان در امر تعلیم یک نبی اولوالعزم، یکی از موضوعات مطرح در جامعه یعنی اصول و الزامات اخلاقی در امر آموزش و فرایند یاددهی-یادگیری را دنبال نماید تا روشن شود که آیا می‌توان با توجه به الگوهای قرآنی و سیره رفتاری معلمان الهی، به استخراج الگویی جامع و اخلاقمند در امر آموزش و تعلیم راه یافت؟ با توجه به سلوک رفتاری خضر نبی (ع) در امر تعلیم حضرت موسی (ع)، مهم‌ترین الزامات اخلاقی در فرایند یاددهی-یادگیری کدامند؟

در ادامه پس از تعریف مفاهیم و شرح اجمالی کلاس حضرت خضر(ع) در امر تعلیم حضرت موسی(ع)، اصول و معیارهای این آموزگار راستین الهی بررسی و تحلیل شده است. امید است پژوهش حاضر، راهگشای معلمان و سرآغاز پژوهش‌های متعدد پیرامون اتخاذ الزامات اخلاقی حرفه تدریس بر اساس تعلیم وحی باشد.

۱- مفهوم شناسی

الف) اخلاق: دانشمندان اخلاق این واژه را در معانی پرشماری به کار برده‌اند. رایج‌ترین معنای اصطلاحی اخلاق در میان دانشمندان اسلامی عبارت است از «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود» (فیض کاشانی، بی‌تا، ص ۹۵). اگر این حالت نفسانی به گونه‌ای باشد که کارهای زیبا و پسندیده از آن صادر شود، آن را اخلاق خوب یا فضیلت نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر گردد، آن را اخلاق بد یا ردیلت گویند (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

ب) اخلاق کاربردی: با بررسی میراث کهن و ارزشمند دانشمندان و فلاسفه اسلامی به آثار ارزشمندی برمی‌خوریم که به بررسی اخلاق و آداب در حوزه‌ی خاص پرداخته‌اند. عناوینی نظیر اخلاق حکمرانی، اخلاق دانشوری، فتوت نامه‌ها و کتاب‌هایی همانند «آداب المتعلمین» خواجه نصیر الدین طوسی و «منیه المرید فی آداب المفید و المستفید» شهید ثانی در خصوص اخلاق دانشجویی و... امروزه این گونه مطالعات را اخلاق کاربردی نامیده‌اند. برخی از اخلاق پژوهان نیز، معتقدند؛ اخلاق کاربردی عبارت است از کاربردی مبنایی و معیارهای ارزش داور اخلاقی،

که مبانی ارزش داوری در فرا اخلاق و معیارهای ارزش داوری در اخلاق هنجاری مورد بحث قرار می‌گیرند^۱. بنابراین اخلاق کاربردی اولاً متمرکز بر مسأله یا مسائل خاص است. ثانیاً، تمرکز آن بر حل تراحمات اخلاقی است. ثالثاً، به دنبال استنباط احکام اخلاقی مسائل نوپدید است (شریفی، ۱۳۹۰ش، ص ۸۷).

در مغرب زمین اما این‌گونه مطالعات عمدتاً در دهه‌های اخیر رایج شده است. تأسیس رشته جدیدی در مطالعات اخلاقی به نام اخلاق کاربردی عمدتاً به هدف پاسخ‌گویی به مجموعه مسائل اخلاقی نوپدید که ناشی از پیشرفت‌های علم و فن‌آوری است پدید آمده و مسائل اخلاقی خاص هر یک از عرصه‌های اختصاصی زندگی مدرن و حل مؤثر معماها یا همان تعارضات اخلاقی که البته برخی از آنها مانند سقط جنین دیر زمانی دامن گیر بشر بوده، صورت گرفته است (اسلامی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۹).

ج) اخلاق حرفه‌ای: اخلاق حرفه‌ای گونه‌ای از اخلاق کاربردی است که به بررسی چالش‌های اخلاقی‌ای که توسط شاغلین فنون و حرفه‌ها نظیر هنرمندان، پزشکان، وکلا، کارگران و... تجربه می‌شوند، می‌پردازد و به دنبال مطالعه و فهم مبانی ارزش‌ها و الزامات حرفه‌ای و مسؤولیت اخلاقی فرد در مواجهه با دیگران است^۲.

در حقیقت اخلاق حرفه‌ای، به منزله شاخه‌ای از دانش اخلاق به بررسی تکالیف اخلاقی در یک حرفه و مسائل اخلاقی آن می‌پردازد (قراملکی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۷). چراکه توجه به این تکالیف، سبب می‌شود که هر فرد مجموعه‌ای از مسؤولیت‌ها و رابطه‌ها را کشف کند. به همین دلیل در هر صنفی، پایبندی به اصول اخلاقی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اساتید و برجستگان هر صنفی، ضمن تعلیم اصول کار خود به کارآموزان، بر رعایت اخلاق صنفی نیز

تاکید فراوان دارند. اهمیت این امر تا بدان حدّ است که در برخی از رشته‌ها مانند پزشکی بر پایبندی به این اصول سوگند یاد می‌کنند. عدم پایبندی به این اصول نیز، در برخی اصناف، منتهی به مرگ انسان شده و در سایر حرفه‌ها باعث تضییع حقوق مادی و معنوی افراد می‌گردد (حسینی آینه‌ئی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹-۱۵). به همین دلیل روز به روز اعتقاد سازمان‌ها در این مورد راسخ‌تر می‌شود که ترویج اصول اخلاقی و تقویت فرهنگ معنوی موجب ایجاد مزیت‌های راهبردی خواهد شد (دیوید، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۰).

د) تدریس (فرایند یاددهی - یادگیری): از تدریس که امروزه با نام «فرایند یاددهی - یادگیری» تعبیر می‌شود، تعاریف متعددی ارائه شده است. برخی آن را بیان صریح معلم درباره آنچه باید یاد گرفته باشد، می‌دانند و گروهی دیگر، از آن با نام همورزی متقابلی یاد می‌کنند که بین معلم و شاگرد و محتوا در کلاس درس جریان دارد (شعبانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۳). اما به طور کلی مقصود از تدریس یا فرایند یاددهی - یادگیری، به وجود آوردن تغییری مناسب در رفتار شاگرد است (دیویس، ترجمه نوروزی و امیر تیموری، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۳).

از بررسی مجموعه تعاریف ارائه شده در موضوع فوق، می‌توان نتیجه گرفت که فرایند یاددهی - یادگیری یک فعالیت است، فعالیتی که آگاهانه و بر اساس هدف خاصی انجام می‌گیرد. به دیگر بیان این فرایند، یک سلسله فعالیت‌های مرتب، منظم، هدف‌دار و از پیش طراحی شده است که هدفش ایجاد شرایط مطلوب یادگیری است. طبق این تعریف، دو ویژگی خاص برای این فرایند وجود دارد:

- ۱- وجود تعامل یا رابطه متقابل بین معلم و شاگرد
- ۲- هدف‌دار بودن فعالیت‌های معلم (شعبانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۵).

در ادامه بیان می‌گردد که بر اساس تعالیم قرآن کریم، این ویژگی‌ها در الگوی تدریس حضرت خضر (ع) نیز، وجود دارند زیرا با توجه به منصب الهی حضرت خضر و نیز حکیمانه بودن انتخاب او از سوی خداوند، به عنوان معلم یک نبی اولوالعزم، می‌توان به هدفدار بودن تمامی فعالیت‌های او در جریان تعلیم حضرت موسی (ع) پی برده و از خلال کنش و واکنش‌های میان این دو پیامبر الهی، به تعاملات دو سویه میان استاد و شاگرد راه یافت.

بنابراین تدریس حضرت خضر (ع)، یک سلسله فعالیت‌های مرتب، منظم، هدفدار و از پیش طراحی شده است که در نهایت به هدف اساسی خویش یعنی ایجاد شرایط مطلوب یادگیری، منتهی می‌گردد. تشریح بیشتر این موضوع، در ادامه خواهد آمد.

۲- خضر و موسی در فرهنگ قرآن

(وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ) (هود/۱۲۰) و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این‌ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.

داستان خضر و موسی در قرآن کریم، در سوره کهف آیات ۶۲ تا ۸۰ نقل شده که بنابر آنچه در روایات و نیز قرآن آمده: زمانی که خداوند تورات را به حضرت موسی (ع) داد، او به سوی بنی‌اسرائیل بازگشت و بر بالای منبر، آنچه را که خداوند به او داده بود به آن‌ها داد. پس در نفسش این مطلب داخل شد که خداوند مخلوقی داناتر از او نیافریده. در این هنگام خداوند بر جبرئیل وحی کرد که موسی را دریاب که نزدیک است هلاک و تباه شود. به او اعلام کن که در

مجمع‌البحرین، مردی است که از تو داناتر است، پس به سوی او برو و از علم و دانش او یاد بگیر. لذا موسی بدان‌جا رفت و خود را بر او عرضه و درخواست متابعت نمود تا چیزی از علم و رشدی که خدایش ارزانی داشته به وی تعلیم دهد. اما خضر درخواست موسی را رد کرد و گفت چگونه می‌توانی چیزی را تحمل کنی که احاطه علمی بدان نداری؟ موسی قول داد که هر چه دید صبر کند و ان‌شاء‌الله در هیچ امری نافرمانیش نکند. خضر بنا گذاشت اگر از من پیروی کردی باید هیچ سؤالی نپرسی تا خودم تو را آگاه کنم. اما موسی در هر بار عهد خود را فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود تا سرانجام در بار سوم، در پی اعتراض موسی، آن دو از یکدیگر جدا شدند (طباطبائی، ۱۴۱۷ه.، ج ۱۳، ص ۳۳۸). شرح جزئیات داستان در ادامه آمده است.

طبق (فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (اعراف/۱۷۶) با تدبیر و تفکر در داستان فوق می‌توان نکات بسیاری را از خلال گفتار و رفتار این معلم راستین الهی دریافت که در ادامه بیان گردیده‌اند.

۳- الگوی اخلاق حرفه‌ای در امر تدریس براساس روش تعلیمی حضرت خضر (ع) در قرآن کریم

معلم باید به هنگام تدریس و در خلال فرایند یاددهی- یادگیری خویش، مراحل خاص و معینی را طی کند. این مراحل، مشخص کننده فعالیت‌های آموزشی معلم و شاگرد در فرایند تدریس و در محدوده یک الگو خواهند بود. از این طریق می‌توان سریع‌تر، راحت‌تر و مؤثرتر به اهداف آموزشی تعلیم و تربیت راه یافت. از دیگر سو بدیهی است که افکار و اندیشه‌های معلمان هر جامعه، زیر ساخت‌های علمی آن جامعه را تشکیل می‌دهد و بناهای علمی و نتایج عملی و

تجربی بسیاری به همراه دارد. از این رو اگر معلمان ارزش‌ها و صفات نیک اخلاقی را با مسائل آموزشی خود عجین سازند، زیر ساخت‌های علمی افراد، استوار شده و اثرات و نتایج مثبت و همیشگی را به دنبال خواهد داشت اما در غیر این صورت، نتایج زیانباری متوجه آن جامعه و بشریت خواهد شد. به همین منظور، در این قسمت، با استفاده از روش تعلیمی حضرت خضر (ع) در قرآن کریم، به عنوان یک الگوی جامع در فرایند یاددهی- یادگیری، به برخی از اصول اخلاقی و تکنیک‌های تدریس موفق که معلمان باید به کار گیرند اشاره می‌شود:

- نیاز سنجی: کشف نیاز شاگرد در حیطه تدریس و در خلال فرآیند یاددهی- یادگیری، یکی از اصولی است که معلم باید متناسب با آن، فعالیت‌های آموزشی خویش را عرضه کند. عدم توجه معلم به نیاز شاگرد و تدریس مطالب بطور پراکنده و گسیخته، موجب یادگیری سطحی شاگرد شده و فراموشی زود هنگام مطالب را به دنبال دارد؛ در حالی که اگر مفاهیم تازه با نیاز شاگرد متناسب باشند، یادگیری معنادار شده و به کار بستن آموخته‌ها آسان تر می‌گردد. حضرت خضر (ع) می‌دانست که موسی از علم ولایت و اسرار غیب آگاه نیست و همراهی با او برای انسانی که عالم نیست، دشوار است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۶، ص ۲۶۴) چرا که موسی (ع) صاحب شریعت بود و خضر صاحب طریقت، موسی مأمور به ظاهر احکام بود و خضر مأمور به اصلاح امور باطنی (گنابادی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۲، ص ۴۷۷). اما به هر حال موسی اعلم از خضر بود؛ منتها چون در دل او خطور کرده بود که واجد تمام علوم است و ممکن بود از این راه، غروری بر او عارض شود (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۳۷)، خداوند خواست به او بفهماند که شخص به هر مرتبه‌ای از علم و دانش برسد باز واجد تمام علوم نیست (یوسف/۷۶) و باید در مقام

طلب علم، از رنج مسافرت و تحمل ذلت و فروتنی مضایقه نماید (مجلسی، مکرر، ج ۱، ص ۱۷۷). به همین دلیل موسی را سراغ خضر فرستاد. خضر نبی نیز، با فراست، نیاز موسی و میزان استطاعت او را در این مسیر دشوار فهمید، لذا با (ان) ثقیله و (لن) که برای نفی ابدی می‌آورند مؤکداً گفت ای موسی تو هرگز استطاعت آن را نداری که بتوانی اسراری که من مشاهده می‌کنم، مشاهده کنی و اعتراضی نفرمائی (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۷، ص ۱۴۸؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱ ش، ج ۸، ص ۶۱). نکته حائز اهمیت آن است که خضر فرمود که ظرفیت علم و آموختن مصالح و تأویل اعمال مرا نداری بلکه فقط فرمود به مصلحت و تأویل وظائف و اعمالی که به امر پروردگار انجام می‌دهم، توجه نداشته و اعتراض خواهی نمود زیرا بر حسب ظاهر، اموری عجیب و شگفت‌آور به نظر تو می‌رسند در حالی که اسراری مرموز دارند (إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...)(کهف/۶۷)(طباطبائی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱۰، ص ۴۱۶).

از سخن خضر(ع) چنین بر می‌آید که به خوبی نیاز موسی را شناخت. از این رو با بیان عدم استطاعت به عنوان نیاز اصلی موسی برای تعلیم، فعالیت‌های آموزشی خویش را متناسب با آن عرضه نمود تا موسی به تناسب نیاز خود، دیده‌ها و تجربیات خویش را با خضر تحلیل کند و به شناخت تعالیم جدید راه یابد. منظور از عدم استطاعت نیز، عدم آگاهی بر اسرار ولایت و امامت است.

به دیگر بیان خضر(ع) به دلیل داشتن علم لدنی (کهف/۶۵)، مأمور به تربیت و تکمیل موسی(ع) و رساندن او به مقام امامت (که مقامی مافوق مقام پیامبری اولوالعزم است) بود؛ همانند حضرت ابراهیم(ع) که در اواخر عمر خویش بدین مقام نائل شد (بقره/۱۲۴). از دیگر سو در حدیثی که هم از امام باقر(ع) و هم از حضرت فاطمه(س) آمده: (مثل الامام مثل الكعبه اذ توتی و لانتاتی)(بحرانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۱۲) امام به کعبه‌ای تشبیه شده که همه به سوی او می‌روند تا از او بهره گیرند، اما او به

جانب کسی نمی‌رود. همچنین همان‌گونه که برای رفتن به کعبه، استطاعت شرط است (آل عمران/ ۹۷) برای رسیدن به امام نیز، باید مستطیع بود. کعبه ظاهری، استطاعت ظاهری می‌طلبد اما کعبه باطنی و رسیدن به مقام امامت و ولایت، استطاعت باطنی نیاز دارد. چیزی که خضر بر اثر رحمت ویژه خدا و علم لدنی (کهف/ ۶۵) از آن بهره‌مند بود اما موسی، فاقد آن بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۷، ص ۱۴۸).

بنابراین خضر با کشف نیاز موسی، اولین گام خویش در فرایند یادهی- یادگیری را نیازسنجی شاگرد، معرفی کرد.

- **تعیین موضوع کلاس:** دومین گام برای داشتن یک تدریس موفق، بر طبق روش تعلیمی حضرت خضر(ع)، تعیین موضوع کلاس است. حضرت خضر(ع)، در مقدمه تدریس خویش با بیان عنصر صبر به عنوان موضوع کلی کلاس و از آن جا صبر در معیت و همراهی با استاد، به عنوان موضوع جزئی کلاس، به نظام آفرینی در ذهن موسی پرداخت تا مباحثی که در طول دوره به او ارائه می‌شود، ضمن تناسب با نیازهای قبلی او، پایه‌ای برای ارتباط مفاهیم بعدی با مفاهیم پیشین شده و از آن جا موسی بتواند تمام مباحث درس را به صورت یک ساخت منظم در ذهن خود جای دهد. لذا به موسی اعلام کرد: (إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) (کهف/ ۶۷) یعنی عدم استطاعت تو، به دلیل عدم صبر توست به دلیل آنکه یکی از شرایط رسیدن به مقام امامت و آگاهی از اسرار ولایت، داشتن صبر و استقامت است (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا) (سجده/ ۲۴) (طباطبائی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱۴، ص ۳۰۴) که تو از آن بی‌بهره‌ای چرا که صبر بر اموری که با ظاهر شرع منطبق نیست ولی در باطن دارای مصلحت است، امری بسیار دشوار و سخت است (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۷۱۹). رشد علمی نیز بدون چنین صبوری، میسر

نیست (قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا* قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا* وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا)(كهف/ ۶۸-۶۶). در ادامه حضرت خضر(ع) به جزیی کردن موضوع نیز پرداخت: صبر در اطاعت، تبعیت و همراهی (مَعِيَ صَبْرًا)(كهف/ ۶۷) یعنی تابع محض بودن از معلم و استاد.

بدین ترتیب خضر نبی، با تعیین یک موضوع کلی (صبر) و نیز یک موضوع جزئی (صبر در اطاعت) مطالب را از کلی به جزیی مورد بررسی قرار داد. برای تفهیم بیشتر آن نیز، به طرح مسأله و ارائه مثال‌هایی مرتبط با آن، آن هم به گونه‌ای عینی و تجربی پرداخت که در ادامه شرح آن، خواهد آمد.

- بیان مسأله: طرح سؤال مناسب برای تبیین موضوع تدریس، یکی دیگر از اصول اخلاقی معلمان در فرایند یادهی- یادگیری است. بدین طریق شاگرد به اندیشیدن در مورد مطالب درسی تشویق شده و انگیزه لازم برای پیگیری فرآیند تدریس را پیدا می‌کند. حضرت خضر(ع) نیز، برای تفهیم بیشتر موضوع برای شاگرد خویش، با طرح یک مسأله، موضوع را برای او شفاف و مسأله را چنین طرح کرد: (و كيف تصبر علي ما لم تُحِط به خُبْرًا)(كهف/ ۶۸) یعنی انسان چگونه می‌تواند بر چیزی که بدان علم ندارد، صبر کند؟ البته از نظر مفسران، مقصود خضر، اثبات بی‌صبری موسی به طور مطلق نیست زیرا موسی(ع) به صورت بالقوه توانایی بر شکست خوردن را داشت که در غیر اینصورت، به چنین مأموریت خطیری، آن هم در آن اوضاع نابسامان بنی‌اسرائیل و ماجرای پیدایش سامری، فرستاده نمی‌شد. بلکه مقصود خضر این بود که چون از باطن کارهای او بی‌خبر است، نمی‌تواند صبر کند (طبرسی، ۱۳۷۹ ش، ج ۶، ص ۷۴۶). بنابراین مسأله باید پاسخ‌پذیر و حل آن برای شاگرد امکان‌پذیر باشد تا شاگرد با توجه به قابلیت‌های ذهنی خود، بتواند مسأله

را با موفقیت حل کرده و به نتیجه لازم برسد. در غیر این صورت، شاگرد دلسرد شده و توان ادامه کلاس را در خود نمی‌بیند لذا فرآیند یادهی- یادگیری، متوقف می‌شود.

در خلال فرایند یادهی- یادگیری نیز، حضرت خضر(ع)، دو بار مسأله اولیه کلاس را بازگو کرد تا موسی، هدف تعلیم و برنامه اصلی خویش را فراموش ننماید: (قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) (کهف/ ۷۲) و (قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) (کهف/ ۷۵). بنابراین معلم باید در جریان فرآیند یادهی- یادگیری، در زمان‌های مناسب، سؤال اصلی کلاس را بازگو کند تا همچنان انگیزه شاگرد جهت پیگیری امر تدریس، باقی بماند.

- **تعیین شیوه ارزیابی آزمون:** یکی از الزامات معلمان در امر تدریس و در خلال فرآیند یادهی- یادگیری باید این باشد که قبل از شروع ترم تحصیلی، برای آگاهی و اطلاع شاگرد و نیز آشنایی با انتظارات معلم، نحوه ارزیابی و آزمون نهایی کلاس را مشخص نمایند. حضرت خضر(ع) در مرحله چهارم تدریس خویش، مفاد ارزیابی و نیز منابع امتحان را برای شاگردش بیان نمود و به او گفت: اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی سکوت محض باش و از هیچ چیز سؤال مکن تا خود دلیل آن را برای تو بگویم: (فَإِنْ أْتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا) (کهف/ ۷۰). بدین ترتیب خضر با متمرکز نمودن امتحان نهایی کلاس خویش بر درس صبر، انتظارات خود را از شاگرد در طول دوره آموزشی (عدم سؤال)، بیان و با مشاهده علاقه و رغبت شاگرد، مسأله را به نحوی تنظیم و عرضه نمود که شوق و انگیزه را در او افزون نماید تا یافتن راه حل آن، برای او، کاری آسان، برانگیزاننده و با ارزش تلقی شود.

توجه به این بخش از داستان، در واقع به این امر اشاره می‌نماید که بر معلمان لازم است که از آغاز شروع به تعلیم، قرار کار خود را با شاگرد مقرر دارند و ضمن طرح مسأله مناسب و هماهنگ با قابلیت‌های ذهنی و جسمی شاگرد، از معرفی منابع امتحانی متعدد اجتناب نمایند. بدیهی است تمرکز بر روی یک موضوع خاص (منابع محدود) و در نهایت ارزیابی (دقیق) بر پایه آن، شاگرد را از تشتت خاطر و هدر رفتن انرژی‌های فکری و جسمی باز می‌دارد و ضمن حفظ انگیزه و شوق او، حل مسأله را برای او سهل و آسان می‌سازد. همچنین او را از اعتراض‌های نابجا باز می‌دارد.

- طرح مثال مرتبط با موضوع برای تفهیم مسأله: یکی دیگر از اصول اخلاقی به کارگرفته شده توسط خضر نبی، آن است که چون ممکن است شاگرد وی هنوز به خوبی متوجه سؤال و موضوع اصلی درس نشده یا در موضعی مبهم نسبت بدان قرار داشته باشد، لذا خضر، شاگرد خویش را در یک گردش علمی با خود همراه نمود تا با طرح مثال‌هایی، صورت سؤال را برای او تبیین نماید و به او بفهماند صبر در مجهولات و اطاعت در اموری که انسان دلیلش را نمی‌داند، چقدر سخت و مشکل است. بدین طریق ضمن درگیر نمودن شاگرد با موضوع درس و تثبیت مسأله در ذهن او، به طور عینی اهمیت و ضرورت یادگیری چنین موضوعی را به او تفهیم نمود. بنابراین یکی دیگر از الزامات حرفه تدریس و فرآیند یاددهی- یادگیری، طرح مثال‌هایی مرتبط با موضوع برای تفهیم مسأله به شاگرد است.

- استفاده از مثال‌های عینی نه ذهنی: امروزه کیفیت مثال برای تثبیت

سؤال و درگیر نمودن شاگرد با موضوع تدریس، یک فن و تکنیک مهم در فرآیند یاددهی - یادگیری تلقی می‌شود (شعبانی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳۳). با تفحص در مثال‌های حضرت خضر می‌توان دریافت که این معلم الهی، بجای استفاده از مثال‌هایی ذهنی و فرضی، از مثال‌هایی عینی و تجربی استفاده برد تا آموزش رسمی از طریق دیدن (نه شنیدن) ضمن کسب اعتبار و اهمیت، با زندگی اجتماعی و حقیقی شاگردش نیز، ارتباط داشته باشد. در حقیقت از آن جا که موسی(ع) به دنبال رشد و قرار گرفتن در مسیر قرب الی‌الله بود لذا در همراهی با خضر، لوازم رسیدن را عبادت و انجام یکسری ریاضت‌های دینی همانند چله نشینی، تهجد، نماز، روزه و ... می‌دانست در حالی که خضر(ع)، او را به گردش علمی و کسب تجربه‌های عینی و قابل مشاهده دعوت نمود تا بدین طریق به او بفهماند تمامی رشد در عبادات فردی خلاصه نمی‌شود بلکه گاهی در بطن حوادث عینی و رؤیت وقایع بیرونی، آن هم نه از طریق مثال‌هایی ذهنی بلکه در پرتو تجربه عملی، رخ می‌دهد.

برای نیل بدین منظور، در مثال اول او را سوار بر کشتی نمود تا از نزدیک شاهد سوراخ کردن کشتی باشد (کهف/۷۱)، در مثال دوم در یک سفر زمینی، او را با خود همراه نمود که در نهایت نیز، منتهی به قتل آن کودک شد (کهف/۷۴) و در مثال سوم، همراه با موسی وارد شهری شد و علی‌رغم بی‌مهری مردمان آن شهر، به ساختن دیوار برای مردمان آن جا مبادرت ورزید (کهف/۷۷). بنابراین حضرت خضر(ع) از طریق سه مثال عینی و تجربی، که حتی ترتیب آن‌ها نیز، حساب شده بود، ضمن تفهیم سؤال برای موسی، به انتقال اطلاعات به او پرداخت و ذهن او را برای رسیدن به یک استنباط کلی آماده نمود.

امروزه استفاده از این اصل حرفه‌ای، به دلیل تحمیل هزینه‌های سنگین و کاهش حوصله و صبر معلمان در پذیرش مسؤولیت‌های این‌گونه آموزش‌ها، تنها در برخی افراد و مؤسسات مشاهده می‌شود؛ در حالی که برای نیل به آموزش مؤثرتر، باید توجه بدین امر در میان برنامه‌های تدریس معلمان قرار گیرد.

- ارزیابی در خلال تدریس: گام بعدی در روش تعلیمی حضرت خضر(ع)،

ارزشیابی از شاگرد در خلال فرایند درس است تا بتوان ضمن یادآوری مسأله اصلی کلاس، میزان توجه، آگاهی و هوشیاری او را در دریافت مطالب سنجید. بدین صورت که هرگاه متوجه غفلت شاگرد شد، با طرح مجدد سؤال اولیه کلاس، موضوع اصلی کلاس را به او یادآوری نمود (کهف/ ۷۳ و ۷۶) و با برخورد کریمانه خویش در مقابل سهل‌انگاری شاگرد، او را برای ادامه فرآیند تدریس ترغیب کرد. بنابراین یکی دیگر از اصول اخلاق حرفه‌ای معلمان، ارزشیابی در خلال تدریس است تا شاگرد، موضوع اصلی کلاس را فراموش ننماید. همچنین در صورت غفلت و سهل‌انگاری او پیرامون این امر، بر معلم است که با رفتاری اخلاقمند و برخوردی کریمانه، او را متوجه ضعف و غفلت خویش نموده و بگونه‌ای رفتار ننماید که شاگرد از ادامه مسیر منصرف شده و نسبت به فرآیند تدریس دلسرد گردد.

الگوی اخلاق حرفه‌ای در تدریس بر اساس روش حضرت خضر(ع)

- عدم سخت‌گیری و رعایت اصول آسان‌گیری در امر تدریس: یکی از

ویژگی‌های معلمان الهی، عدم سخت‌گیری بر امت است. پیامبر بزرگوار اسلام(ص) می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مَعْنَتًا وَلَا مَتَعْنَتًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مَعْلَمًا مَيِّسْرًا) (پابنده، ۱۳۸۲ش، ص ۳۰۱). یعنی خداوند مرا اشکال‌گیر و اشکال‌تراش نفرستاده بلکه

آموزگاری آسان‌گیر فرستاده تا (از دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده بردارم: (يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ) (اعراف/۱۵۹). خضر نبی نیز با این هدف و نیز توجه بدین امر که او از جانب خدایی مأمور به تعلیم شده که احکامش بر اساس آسانی و مطابق با طاقت انسان است (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) (بقره/۱۸۵)، در روند تعلیمی خویش، بنا را بر آسان‌گیری و عدم اشکال‌تراشی بر شاگرد گزارد و تنها در یک جمله کوتاه «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف/۷۵)، با یادآوری عهد اولیه کلاس، خطای شاگرد را نادیده گرفت و پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی او، تعلیم و ارشاد را ادامه داد.

- تعدد مثال‌های عمیق برای ماندگاری مطالب: یکی از فنون در خلال فرآیند یاددهی- یادگیری یک معلم خبره و کارآزموده، توانایی در ارائه مثال‌های متعدد است. تعدد مثال، امکان فراموشی موضوع درس را تا مدت زمان زیادی حتی تا پایان عمر، از ذهن شاگرد، کاهش می‌دهد. چنانکه خضر نبی(ع) برای تفهیم موضوع درس به موسی(ع) از سه مثال متعدد استفاده کرد که ضمن نو بودن و تفاوت داشتن با یکدیگر، هرکدام نسبت به قبلی عمیق‌تر و حاوی پیام‌های تربیتی بسیاری بودند. بنابراین استفاده از مثال‌های متعدد و عمیق، یکی دیگر از اصول اخلاقی حرفه تدریس است.

- برعهده گرفتن موارد عملی تدریس توسط خود استاد: گاهی برخی از معلمان در خلال تدریس خویش، از شاگردان برای انجام مراحل تدریس استفاده می‌کنند بدین معنا که از شاگرد می‌خواهند بجای او، فلان کار را انجام دهد درحالی که در خلال تدریس حضرت خضر(ع) مشاهده می‌شود که این آموزگار راستین الهی، در هر سه مثال خویش، خود مراحل انجام امور را در دست

گرفته و شاگرد، تنها ناظر و حاضر بر عملکرد و رفتار استاد است. چنانچه در مثال اول، خود معلم، کشتی را سوراخ کرد (خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتُهَا) (کهف/۷۱)، در مثال دوم، خود معلم، نوجوان را به قتل رسانید (فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُ) (کهف/۷۴) و سرانجام در مثال سوم، خود معلم دیوار خراب را بازسازی نمود (فَأَقَامَهُ) (کهف/۷۷).

- عبور دادن دانشجو از استاد (کنار رفتن استاد از صحنه): یکی دیگر

از فنون اخلاقی در خلال فرآیند یادهی - یادگیری بر اساس روش تعلیمی حضرت خضر(ع) این است که زمانی که معلم، متوجه استعدادهای شاگرد شد و او را به رشد لازم خویش در حد وسع خود رساند، مانع رشد او نشده و با حذف خود از فرآیند تدریس، شاگرد را از خود عبور دهد تا شاگرد بتواند از اساتید بالاتر نیز استفاده کند. چنانچه خضر(ع)، زمانی که دید مقصود از تعلیم موسی، حاصل و سفرش منتهی به این سفر سوم شده و سیر موسی در مراتبی که برای انسان ممکن است کامل گشته یعنی بر حسب استعداد موسی، از آنچه که استحقاق داشت چیزی باقی نمانده است، اعلام زمان فراق نمود و فرمود: این جا، جای فراق بین من و تو است (کهف/ ۷۸). از نظر مفسران نیز، از این پس، نظر موسی بطور خالص به سوی خدا برگشت و از خضر بی‌نیاز شد و در جهت نقصش به کمال رسید و آن چه را که احتیاج به تعلّم داشت، آموخت (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۷۷) به همین دلیل خضر گفت: (قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ) (کهف/۷۸).

واکاوی مثال در جهت حل مسأله: یکی دیگر از فنون اخلاقی برگرفته از

روش تعلیمی حضرت خضر(ع) در طی فرآیند یادهی - یادگیری، آن است که معلم پس از بیان مسأله و ایجاد چالش در مورد یک موضوع در ذهن شاگرد، خود در

پایان فرآیند تدریس با پاسخگویی به آن، هرگونه ابهام و سؤالی را از ذهن شاگرد پاک کند. حتی در صورت لزوم، سؤالات شاگرد را نیز دقیقاً بررسی و ارتباط آن‌ها را با موضوع کلاس، تبیین نماید تا اگر لزومی داشته باشد برای ارائه دلایل تازه اقدام نماید چنانچه در کلاس درس حضرت خضر(ع) نیز، بعد از آن که فراق و جدایی استاد و شاگرد مسلم شد، لازم بود این استاد الهی به تحلیل و بررسی رفتارهای موسی و نیز اعتراضات او بپردازد. به همین دلیل با بیان اسرار کارهای خود، که موسی تاب تحمل آن‌ها را نداشت، به اصلاح افکار و فرضیات موجود در ذهن شاگرد پرداخت و ضمن بیان علت رفتارهای خود، به شبهات و چالش‌های ایجاد شده در ذهن شاگرد پاسخ داد.

در واقع بهره موسی(ع) از مصاحبت با حضرت خضر(ع) و حضور در کلاس او، فهم راز این سه مثال عجیب بود که می‌توانست کلیدی باشد برای مسائل بسیار و پاسخی برای پرسش‌های گوناگون او در سایر مراحل زندگی‌اش.

نخست از مثال کشتی شروع کرد: در این مثال عینی، در پشت چهره ظاهری و زنده سوراخ کردن کشتی، هدف مهمی که همان نجات از چنگال یک پادشاه غاصب بود، وجود داشت (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۷۵۳؛ گنابادی، ۱۴۰۸ ه.، ج ۲، ص ۴۷۶) و این، اشاره به لطف خفی الهی دارد که در بسیاری از مشکلات زندگی انسان نهفته است. در مثال دوم: آن مرد عالم، اقدام به کشتن نوجوان کرد و حادثه ناگواری را که در آینده برای پدر و مادر با ایمان او در فرض حیات او رخ می‌داد؛ دلیل آن گرفت (کهف/ ۸۱-۸۰) و از حکمت‌ها و مصالح الهی در حوادث تلخ زندگی برای موسی خبر داد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ه.، ج ۱۳، ص ۳۴۸) (کهف/ ۸۲). در مثال سوم نیز، استاد، علت تعمیر دیوار راه، نیاکان صالح این دو یتیم معرفی کرد که

اراده الهی بر آن مقرر شده که بخشی از پاداش این اجداد صالح در همین دنیا، به ایشان اعطا گردد.

به طور کلی استاد، در جریان رشد دادن شاگرد خویش، با ذکر مثال‌هایی عینی و قرار گرفتن در بطن ماجرا به شاگرد خویش چنین تعلیم داد که هیچ‌گاه نباید براساس ظاهر قضایا قضاوت نمود و از همان ابتدا بدترین توجیه و تفسیر را برای این رنج ایجاد شده، بیان کرد.

بنابراین بر معلم است که در انتهای کلاس خویش، فرضیات شاگرد را دقیقاً بررسی نموده و به شبهات و چالش‌های ایجاد شده در ذهن شاگرد پاسخ دهد.

- **تعمیم موضوع کلاس به سایر موارد زندگی:** یکی دیگر از اصول اخلاق حرفه‌ای که برگرفته از فرایند تدریس حضرت خضر(ع) می‌باشد، آن است که این آموزگار راستین الهی با کمک دلایل پیشینی و پسینی^۳، به نتیجه‌گیری و تعمیم موضوع کلاس در سایر موارد مشابه پرداخت تا شاگرد، خود بتواند با شناخت حاصله، آن را در حل مسائل مشابه زندگی خویش به کار گیرد.

به دیگر بیان پس از آن که این معلم راستین الهی با کمک مثال‌های خویش، ماهیت مسأله را شفاف و تک تک رفتارهای خویش را تحلیل نمود، در این مرحله، با توجه دادن شاگرد به دلایل پیشینی و پسینی، به شاگرد خویش، گوشزد می‌کند که تو گرچه از علوم باطنی، علم ولایت و اسرار غیب خبر نداشتی (دلایل پسینی) اما می‌بایست بدین امر توجه می‌نمودی که من از جانب خداوند، مأمور تعلیم تو شده‌ام و آنچه می‌کنم، از طرف اوست (دلایل پیشینی). بنابراین در هیچ یک، مطابق سلیقه و میل خود رفتار ننمودم (وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي) (کهف/۸۲) و در تمامی اتفاقات، همواره مطیع فرمان و اوامر او بودم. تو نیز در تمامی مراحل

زندگی، باید تسلیم اوامر و قضا‌های الهی باشی هرچند علت بسیاری از آن‌ها را درک ننمایی.

بنابراین با حل مثال‌ها و اشاره به سبب حقیقی آن وقایع نه آنچه که موسی از ظاهر آن قضایا فهمیده بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ه.، ج ۱۳، ص ۳۴۹)، به تدریج توجه شاگرد را از اراده خود به اراده خداوند معطوف می‌کند^۴ و لذا پاسخ سؤال ابتدایی کلاس که چگونه بر آنچه نمی‌دانی، صبر می‌کنی را این گونه می‌دهد که به کمک دلایل پیشینی، چون می‌دانم از طرف خدای حکیم است (من ربّک) و قطعاً حکمتی دارد، بر آن صبر می‌کنم، ادراک نکردن راز حوادث عالم با عقل بشری نیز، به احسن بودن نظام جهان خدشه‌ای نمی‌زند و آدمی برای قرار گرفتن در مسیر رشد، لازم نیست تمامی موارد را بر پایه قوه عقل، ادراک کند و یا از طریق حواس آن‌ها را تجربه نماید (دلایل پسینی)، بلکه گاهی لازم است به مبدأ فاعلی برخی قضایا (من ربّک) و نیز سبب فعلی آن (رحمت الهی) توجه نموده و با سپردن خویش به معلمانی که با ملأ اعلیٰ ارتباط عمیق علمی دارند، خود را از غار انانیت خارج نماید.

بنابراین یک فرایند تدریس موفق، باید به نتیجه منتهی شود یعنی شاگرد باید بتواند مشکلی را که با آن مواجه می‌شود به نحوی قابل قبول برای خود حل کند و مفاهیم تازه‌ای را یاد بگیرد تا با کاربردی کردن موضوع، از آن در حل مسائل مشابه استفاده نماید.

نتیجه‌گیری

آشنایی با اصول و فنون هر حرفه و متصف شدن به فضایل اخلاقی مختص آن، لازمه تصدی هر شغل و مقامی است مخصوصاً اگر آن حرفه، با انسان‌ها و

تربیت آن‌ها ارتباط داشته باشد. قرآن کریم که خود را تبیاناً لکل شیء (نحل/۸۹) معرفی می‌کند به امر تعلیم و تربیت بسیار اهمیت داده (علق/۵) و از میان اولیا و انبیای الهی، حضرت خضر(ع) را به عنوان الگویی جامع در حرفه تدریس معرفی کرده و با تعبیر عبد صالح در قرآن کریم از او یاد نموده است (کهف/۶۵). تأمل در نحوه تدریس ایشان و آشنایی با اصول اخلاق حرفه‌ای این آموزگار راستین الهی در جریان تعلیم یک نبی اولوالعزم، از مواردی است که حاوی نکات بسیار و ظرایف لطیفی است که تنها تعدادی از آن‌ها در میان برخی الگوهای ارائه شده توسط اندیشمندان علوم تربیتی یافت می‌شود. بنابراین می‌توان با توجه به روش تعلیمی این آموزگار الهی، به الزامات اخلاقی حرفه تدریس راه یافته و از آن‌جا الگویی جامع و اخلاق‌مند برای فرآیند تدریس استخراج نمود.

اما مهم‌ترین الزامات اخلاقی که در امر تدریس می‌بایست توسط معلمان و مربیان مورد توجه و اهمیت قرار گیرند، طبق الگوی معرفی شده توسط حضرت خضر(ع) قابل تنظیم در ۱۳ گام می‌باشند که به ترتیب عبارتند از:

نیازسنجی شاگرد، تعیین موضوع کلاس برای شاگرد، بازنمایی مشکل یا طرح مسأله، تعیین شیوه ارزیابی آزمون، طرح مثال مرتبط با موضوع برای تفهیم مسأله، استفاده از مثال‌های عینی نه ذهنی، ارزیابی در خلال تدریس، عدم سخت‌گیری و رعایت اصول آسان‌گیری در امر تدریس، تعدد مثال‌های عمیق برای ماندگاری مطالب، برعهده گرفتن موارد عملی تدریس توسط خود استاد، عبور دادن دانشجو از استاد (کنار رفتن استاد از صحنه)، استفاده مناسب از مثال در جهت حل مسأله، تعمیم موضوع کلاس در سایر مسائل مشابه و کاربردی نمودن آن.

بنابراین استفاده از تعالیم و حیانی و بهره‌مندی از روش تعلیمی حضرت خضر(ع)، یکی از بهترین و کامل‌ترین منابع جهت تدوین منشور اخلاقی معلمان در امر تدریس است و می‌تواند به معلمان در برنامه‌ریزی آموزش و نیل به اهداف آموزش کمک بسیار مؤثری نماید و ضمن شکوفایی و بالندگی امر تدریس، بشر را در بعد معرفتی به تکامل معنوی خویش رهنمون سازد. امید است که این مقاله توانسته باشد گام کوچکی در این راستا بردارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مقایسه اخلاق کاربردی با سایر مطالعات حوزه اخلاق ر. ک: فصلنامه معرفت/اخلاقی، مقاله «چیستی اخلاق کاربردی» احمدحسین شریفی شماره ۷، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۳-۹۶.
۲. برای مقایسه تعاریف گوناگون اخلاق حرفه‌ای ر. ک: فصلنامه معرفت/اخلاقی، مقاله «اخلاق حرفه‌ای؛ ضرورتی برای سازمان» از علی نقی امیری و همکاران، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۵۹-۱۳۷.
۳. در مباحث فلسفی، دو دسته دلایل وجود دارد: ۱- دلایل پیشینی، دلایلی هستند که نیازی به تجربه ندارد و منشأ آن‌ها «ذهن» یا «عقل» است. ۲- دلایل پسینی بر پایه مشاهده و تجربه حاصل می‌شود و آدمی از طریق مشاهده و تجربه حسی، به این نوع دلایل راه می‌یابد (خادمی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸).
۴. بدین معنا که در مثال اول کلاس خویش، سوراخ کردن کشتی را به خود نسبت می‌دهد. در مثال دوم، قتل غلام و نتیجه اعمال صالح پدر و مادر او را، به خداوند و خود نسبت داده و در نهایت، درست کردن دیوار را تنها به خداوند نسبت می‌دهد. بدین طریق آن قسمت از کارها را که خالی از نقص نبوده به خود نسبت داده: «فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا» و آنچه هم نقص است و هم کمال و انتسابش هم به خود و هم به خدا جائز بوده با صیغه متکلم مع‌الغیر تعبیر کرده: «فَأَرَدْنَا أَنْ يُدِلَّهُمَا رَبُّهُمَا» و یا «فخشنا» و آنچه که مربوط به ربوبیت و تدبیر خدای تعالی بوده و یکسره کمال است، به ساحت مقدس او اختصاص داده: «فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا» و بدین ترتیب ضمن رعایت ادبی زیبا نسبت به پروردگار خود (طباطبائی، ۱۴۱۷ ه. ج ۱۳، ص ۳۵۰) توجه شاگرد را از اراده خود به اراده خداوند معطوف و به او گوشزد می‌کند که نباید توجه به ظاهر هر یک از وقایع، او را از توجه به باطن آن‌ها باز دارد.

فهرست منابع

- فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۵ ه. ق). ترجمه قرآن. تهران: دارالقرآن‌الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- امیری و همکاران. علی نقی. (۱۳۸۹ ش). اخلاق حرفه‌ای؛ ضرورتی برای سازمان. فصلنامه معرفت اخلاقی، سال اول، ش ۴، ۱۳۷ تا ۱۵۹.
- امین اصفهانی، نصرت. (۱۳۶۱ ش). مخزن العرفان فی تفسیر القرآن. قم: نهضت زنان مسلمان.
- اسلامی، محمد تقی و همتی، محمد و مبینی، مهدی. (۱۳۸۷ ش). اخلاق کاربردی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۳۷۸ ش). الإنصاف فی النص علی الأئمة (ع). چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پابنده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲ ش). نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص). چاپ چهارم. تهران: دانش.
- تقی پور ظهیر، علی. (۱۳۷۵ ش). مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی. چاپ نهم. تهران: نشر نیل.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ ش). سیره پیامبران در قرآن. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.

حسینی آبینه‌ئی، محمد رضا. (۱۳۸۹ش.). اخلاق حرفه‌ای در کتابداری و اطلاع رسانی: با تأکید بر وظایف و مسؤولیت‌ها. نشریه الکترونیکی شمسه. ش ۶. ۱۱ تا ۳۱. خادمی، عین الله. (۱۳۸۰ش.). علیت از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان تجربه‌گرا. قم: بوستان کتاب.

خنیفر، حسین. (۱۳۸۵ش.). روش‌ها و فنون تدریس. چاپ سوم. قم: نشر هاجر. دیوید، فرد آر. (۱۳۸۰ش.). مدیریت استراتژیک. (ترجمه پارسائیان و اعرابی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

دیویس، آر. کی. (۱۳۷۳ش.). مدیریت یادگیری (بحثی در تکنولوژی آموزشی). (ترجمه داریوش نوروزی و محمدحسن امیر تیموری). شیراز: راهگشا.

سید رضی، محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی. (۱۴۱۴ه.). نهج البلاغه. قم: هجرت. شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۰ش.). چیستی اخلاق کاربردی. فصلنامه معرفت/اخلاق. سال دوم. ش سوم.

----- (۱۳۹۱ش.). آیین زندگی و اخلاق کاربردی. قم: دفتر نشر معارف. شعبانی، حسن. (۱۳۸۵ش.). مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس). ج ۱. چاپ بیستم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

صفوی، امان الله. (۱۳۷۶ش.). کلیات و روش‌های فنون تدریس. تهران: نشر منصور. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ه.). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۹ه.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. بیروت: احیاء التراث العربی.

طیب، سید عبد الحسین. (۱۳۷۸ه.). اطیب البیان. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام. عروسی حویزی، عبدالعلی. (۱۴۱۵ه.). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان. فیض کاشانی، محسن. (بی تا). المحجة البیضانی تهذیب الاحیاء (تصحیح علی اکبر غفاری). قم: النشر الاسلامی.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش.). تفسیر نور. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. قراملکی، احد فرامرز. (۱۳۸۵ش.). اخلاق حرفه‌ای. چاپ سوم. تهران: مجنون.

----- (۱۳۸۳ش.). روش شناسی مسؤولیت پذیری در سازمان. اندیشه حوزه. ش ۴۹. ۲۱ تا ۴۵.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش.). تفسیر قمی. (تحقیق سید طیب موسوی جزایری). چاپ چهارم. قم: دار الکتاب.

کارگر شورکی، مصطفی. (۱۳۸۶ش.). حضرت خضر مونس یار (عج). چاپ پنجم. قم: مشهور. گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ه.). تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۳ه.). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دارالرضا. مرادی، قدرت الله. (۱۳۸۴ش.). خضر و موسی در فرهنگ اسلامی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

۳۶ / فصلنامه اخلاق زیستی سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۳

میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱ ه. ش). کشف الأسرار و عدة الأبرار. (تحقیق علی اصغر حکمت). چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
هس مر، ال. تی. (۱۳۷۷ ش.). اخلاق در مدیریت. (ترجمه سید محمد اعرابی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

یادداشت شناسه مؤلفان

امیرحسین بانکی پورفرد: استادیار دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
زهرا محققیان: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤؤل).
نشانی الکترونیکی: z.mohaghegh89@yahoo.com

الگوی اخلاق حرفه‌ای در تدریس بر اساس روش حضرت خضر (ع)

Professional ethics teaching model based on Hazrat Khidr (AS) in the Holy Quran

A H. Banky Purfard

Z. Mohagheghian

Abstract

Professional Ethics is a subject that is very important, so that in most professions, including the teaching profession, as well as understanding the need and importance due to the high moral standing of the profession, professional ethics require charter their own.

In this regard, the present study sought to answer this question, recall that the Holy Qur'an (Nahl%89) you can conduct teachers' reflection on the divine, the divine pattern mining in the education and training Akhlaqmnd pay? The Ethics divine teacher, the teaching professions are the most important requirements and ethical obligations?

It can be used. The most important ethical principles include student assessment, using concrete examples, not subjective assessment during teaching, lack of rigor, and others. Considering each of these principles can help teachers teach very effective in achieving the goals, and humanity in their spiritual evolution then leads to knowledge.

Keywords

Professional ethics, teaching- learning process, teacher, student, Quran teaching.